

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دهم، شماره 3، پاییز 1388، شماره مسلسل 39

مقایسه ساختار متن قرآن و منابع تاریخی در گزارش رویدادهای منتخب عصر نبوی^۱

تاریخ دریافت: 89/2/26

تاریخ تأیید: 89/4/5

دکتر محسن الویری*

محمدحسن اخلاقی**

ساختار گزارش‌های تاریخی یکی از مباحث مورد علاقه و توجه مورخان و فیلسوفان علم تاریخ است و بررسی مقایسه‌ای آن در قرآن و متون تاریخی سده‌های نخستین اسلامی می‌تواند دریچه‌ای به سوی اندیشیدن در باره تأثیر هدف بر ساختار گزارش‌های تاریخی بگشاید. رایج‌ترین شیوه بررسی ساختار یک متن از جمله گزارش‌های تاریخی توجه به ساختار افقی، ساختار عمودی و ساختار معطوف به معناست. در ساختار افقی مؤلفه‌هایی همچون فهرست مطالب، مقدمه، متن اصلی و نتیجه‌گیری مورد توجه قرار می‌گیرد و در ساختار عمودی کلمات، جملات و بندها و در ساختار معطوف به معنا هم سه مؤلفه تکرار ساخت، تکرار معنا و بسط و تفصیل معنا مد نظر قرار می‌گیرند. در این مقاله، ساختار گزارش‌های تاریخی در قرآن با متون منتخب سده‌های نخستین اسلامی با

* استادیار دانشگاه امام صادق □

** دانشجوی دوره دکترای تفسیر و علوم قرآن - جامعه المصطفی العالمیه

محوریت چند رویداد مهم تاریخ عهد مدنی پیامبر⁶ مقایسه شده است و ضمن مقایسه ساختار عمودی صحت صدور و پیوستگی و انسجام و رعایت ترتیب زمانی گزارش‌های تاریخی نیز در قرآن و متون تاریخی منتخب مقایسه شده است. مقاله حاضر با این پیشنهاد به پایان می‌رسد که اگر اهداف و آرمان‌های دینی بر علوم انسانی از جمله تاریخ‌نگاری سایه بیفکند، چه بسا بتوان از ضرورت پی‌ریزی گونه‌ای خاص از ساختار گزارش‌های تاریخی معطوف به هدف در کنار ساختارهای موجود سخن گفت.

واژه‌های کلیدی: قرآن، ساختار متن، منابع تاریخی، عصر نبوی، عهد مدنی.

مقدمه

در انداختن طرحی نو برای تاریخ‌نگاری همگام با انتظارات و زمینه‌های تحولی بومی در علوم انسانی نیازمند مطالعات و پژوهش‌هایی درازدامن در ابعاد و ادوار و پایه‌ها و شاخه‌های تاریخ‌نگاری به ویژه در قلمرو تمدن اسلامی است. در این میان آنچه به قرآن پیوند می‌خورد از اهمیتی بیشتر برخوردار است، چه تاریخ در سپهر قرآن تنها موضوعی مربوط به گذشته نیست و نقش راهنمایی و راهگشایی آن برای حال و آینده همچنان پابرجاست. ساختار گزارش‌های تاریخی، یکی از مباحث مورد علاقه و توجه مورخان و فیلسوفان علم تاریخ است و بررسی مقایسه‌ای آن در قرآن و متون تاریخی سده‌های نخستین اسلامی می‌تواند تأثیر هدف از تاریخ و تاریخ‌نگاری را بر ساختار گزارش‌های تاریخی نشان دهد و بر همین اساس راهکارهایی را برای تاریخ‌نگاری معطوف به هدف پیشنهاد کند. پیش‌فرض این ادعا این است که قرآن کتاب تاریخ نیست، ولی این کتاب هدایت برای تحقق نقش هدایت‌گری خود از تاریخ هم - همانگونه که از دیگر پدیده‌ها و دانش‌ها - بهره گرفته است.

بنا بر این ساختار گزارش‌های تاریخی در قرآن، ساختار یک گزارش تاریخی معطوف به هدف هدایت است و در برابر آن، هدف متون تاریخی پدید آمده در سده‌های نخستین را نمی‌توان تنها به هدایت‌گری، آنگونه که مورد نظر قرآن است، محدود ساخت، بلکه اهداف گوناگونی برای آن وجود داشته است که فاصله‌چندانی با اهداف عمومی تاریخ-نگاری در جوامع مختلف ندارد. مهم‌ترین این اهداف را می‌توان ثبت دقیق رویدادها و درس‌آموزی از پندهای تاریخ و بهره‌گیری از تجربیات پیشینان در نظر گرفت. اثبات این پیش‌فرض را باید در مجال دیگری پی گرفت، ولی با مسلم و درست انگاشتن آن و مبتنی بر آن، این مقاله در صدد است از طریق مقایسه ساختار گزارش‌های تاریخی در متون برگزیده سده‌های نخستین اسلامی با ساختار گزارش‌های تاریخی در قرآن، به رهیافتی برای چگونگی نگارش تاریخ معطوف به هدف هدایت برای جامعه امروز دست یابد. رویدادهای تاریخی منتخب در این مقاله عبارت‌اند از غزوات بدر، احد، خندق، حنین و ماجرای افک. منطق‌گزینش این رویدادها این است که در عین برخورداری از اهمیتی خاص، هم در قرآن و هم متون تاریخی منتخب، مباحثی به آنها اختصاص یافته است. در انتخاب منابع تاریخی نیز مهم‌ترین منابع تاریخی نزدیک به زمان نزول وحی، یعنی تاریخ-های عمومی و تاریخ‌های ویژه سیره پیامبر که به روش منابع حدیثی در قرن سوم و دهه نخست قرن چهارم تدوین یافته، معیار قرار گرفته است؛ لذا این مقاله از نظر منابع تاریخی محدود به *سیره ابن هشام، مغازی واقدی، تاریخ طبری، طبقات ابن سعد*، و *انساب الاشراف* است.

چارچوب مفهومی

شاید در مورد منابع اولیه تاریخی، اعم از سیره و مغازی - که به حوادث و وقایع صدر اسلام و حضور پیامبر⁶ و وقایع بعدی و نزدیک به این دوره می‌پردازند - سخن گفتن از یک شکل و ساختار منظم و از پیش تعیین شده کمی مشکل باشد. آنچه در اکثر این منابع

به طور مشترک به چشم می‌خورد، شکل و ساختار روایی است که صورتی گزارش‌گونه دارد. کتب تاریخی اولیه اسلامی تحت تأثیر اهمیت حدیث در جامعه اسلامی و فضای گردآوری جوامع حدیثی قرار داشت، از همین رو رنگ و بویی روایی به خود گرفت.^۲ مکتب تاریخ‌نگاری مدینه که مخصوص همین دوره است، بر اساس روایت‌های تاریخی شکل گرفته است.^۳ مستند به مطالعات موجود، مؤلفه‌های مورد نظر برای بررسی ساختار متن در گزارش‌های تاریخی به شرح زیر است:^۴

1. ساختار افقی؛ شامل: فهرست، مقدمه، متن اصلی (اطلاعات اصلی، پردازش اطلاعات اصلی) و نتیجه‌گیری. این چهار مؤلفه، به طور معمول در هر زمینه علمی اساس تحقیقات امروزی است. فهرست و به خصوص مقدمه به صورتی کاملاً خلاصه و کلی خواننده و مخاطب را با مطالب و موضوعات مطرح شده در متن، آشنا می‌کند و برای او آشکار می‌سازد که چه مطالبی در ادامه خواهد آمد. متن اصلی نوشتارهای تحقیقی، مجال برای ارائه تحلیل‌ها و پردازش‌های ایشان در خصوص موضوع مورد نظر و سازوکار دست‌یافتن به دستاوردهای پژوهش است. در نتیجه‌گیری هم به یافته‌های تحقیق و پژوهش اشاره می‌شود. در نگاهی کلی یک متن تحقیقی - تاریخی، مانند دیگر متون علمی، شامل یک مقدمه یا پیشگفتار، متن - که اساسی‌ترین بخش را تشکیل می‌دهد - و در پایان یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری است.^۵

2. ساختار عمودی (بر اساس واحد معنی)، شامل: کلمه، جمله و بند (پاراگراف). در ساختار عمودی، بحث روی اجزا و واحدهای معنایی تشکیل دهنده شکل و ساختار متن است. نویسنده یک متن تحقیقی بعد از گردآوری اطلاعات و داده‌ها، هنگام تدوین متن تحقیق خود، باید در مورد کلمات و جملاتی که به کار می‌برد، حساسیت داشته باشد و از واژه‌های متناسب با موضوع تحقیق که به طور کامل بتواند معنای مراد وی را بیان کند، استفاده نماید. گزارش تحقیقات تاریخی نیز از واژه‌ها، جمله‌ها، بندها و در نهایت بخش‌ها و فصل‌ها تشکیل می‌شود.^۶

3. ساختار معطوف به معنا، شامل: تکرار ساخت (واحد معنا)، تکرار معنا، بسط و تفصیل

معنا. مراد از تکرار ساخت، پیروی متن از یک روش و اسلوب استوار و مشخص است. بدین صورت که متن هم در ساختار و هم در محتوا به یک شیوه وفادار بماند، به عبارت دیگر، متن نباید از شیوه واحد معنایی که برای انتقال معنا و مفهوم برگزیده، به کار گرفته می‌شود تخطی کند. علاوه بر این‌ها در یک نوشتار باید از تکرار و تفصیل - اطناب ممل و ایجاز مخل خودداری شود؛ به طور مثال در گزارش یک حادثه، منابع تاریخی معمولاً آن را از ابتدا تا انتها بی‌کم و کاست روایت می‌کنند و سعی می‌کنند که تمام جزئیات مربوط به آن واقعه ذکر شود. به همین جهت گاهی اتفاق می‌افتد که درباره یک واقعه کوچک یک کتاب نوشته می‌شود. این ویژگی شاید از طرفی پسندیده به نظر برسد، چرا که باعث می‌شود که ما تصور دقیقی از حادثه داشته باشیم، اما از طرف دیگر مشغول شدن و پرداختن بیش از حد به جزئیات، باعث غفلت انسان از هدف اصلی و درس‌های تاریخ می‌شود.

بررسی تطبیقی قرآن و منابع تاریخ منتخب

بر اساس تقسیم‌بندی پیش‌گفته، اکنون در محدوده رویدادهای مورد نظر، به بررسی مقایسه‌ای ساختار گزارش‌های تاریخی در قرآن و منابع تاریخ منتخب می‌پردازیم. یادآور می‌شود اشاره و استناد به منابع تاریخی منتخب به صورت نمونه است و از تطبیق یکایک مؤلفه‌های مورد نظر با یکایک منابع در مواردی که تفاوتی معنادار بین منابع وجود نداشته، پرهیز شده است.

الف) ساختار افقی

1. فهرست

ارائه فهرستی از عناوین و سرفصل‌های مورد بحث، در ابتدا یا انتهای تحقیقات و کتب علمی امری رایج است. این فهرست علاوه بر اینکه به خواننده در امر یافتن موضوع مورد نظر کمک می‌کند، مجموعه‌ای از اطلاعات و آگاهی‌های کلی در مورد مطالب موجود در

آن نوشته نیز به خوانندگان عرضه می‌کند. البته باید گفت که فهرست از اجزای اصلی یک تحقیق به حساب نمی‌آید و معمولاً در انتهای عملیات تحقیق جهت سهولت در مطالعه اثر و یافتن سرفصل‌ها و عناوین مندرج در متن، تنظیم شده و در ابتدای نوشتار می‌آید.^۷

منابع تاریخی دست اول، که به سیره پیامبر 6 و حوادث و جنگ‌های ایشان پرداخته‌اند، در اصل دارای فهرست نبوده‌اند، اما به لحاظ طبیعت نوشته و سیر کرونولوژیک (chronologic) و تاریخی آن، امکان ایجاد فهرست در آنها وجود دارد. این کتاب‌ها معمولاً در دو قرن اخیر و به دست علاقه‌مندان به تصحیح و چاپ کتب و نسخ خطی فهرست‌گذاری شده‌اند.^۸ برای مثال واقدی در *المغازی* تمام روایات مربوط به آغاز و پایان جنگ بدر را در بیش از یک صد صفحه، تحت یک عنوان به نام «بدر القتال» آورده است، بدون اینکه برای آنها عنوان و موضوع جدا کننده‌ای قرار داده باشد.^۹ البته وی در خاتمه بحث به نام مشرکانی که در این جنگ به لشکریان غذا دادند یا کشته یا اسیر شدند و همچنین به شهدای از مهاجر و انصار نیز اشاراتی دارد. به هر حال می‌توان گفت اساسی‌ترین و مهم‌ترین ویژگی کتب تاریخی مورد نظر، علاوه بر روایی بودن و ذکر سلسله روایان، حفظ و انتظام تاریخی و زمانی حوادث است که طبیعتاً از یک فهرست زمانی مشخص پیروی می‌کنند.

اما در مورد قرآن هم، جز نام سوره‌ها و مکی و مدنی بودن آنها، فهرست به خصوصی وجود ندارد. البته تلاش‌های جدیدی در این زمینه صورت گرفته است و برخی بر آن‌اند که می‌توان برای هر سوره متناسب با محتوای آن فهرست ایجاد کرد، چرا که هر سوره پس از تعیین غرض اصلی، محورهای آن نیز مشخص شده و هر محور بخشی از آیات را به خود اختصاص می‌دهد. در این صورت با مرتب کردن محورهای هر سوره می‌توان فهرستی از مطالب آن را به نمایش گذاشت.^{۱۰}

به نظر می‌رسد از نظر داشتن فهرست، تفاوتی بین منابع تاریخی و قرآن وجود ندارد و هر دو در اصل دارای فهرست نیستند، هر چند پسینیان برای آنها فهرست ایجاد کرده‌اند

یا ایجاد آن را ممکن شمرده‌اند.

2. مقدمه

مقدمه به نحوی پیش‌زمینه و پیش‌درآمد بحث و متنی است که در ادامه می‌آید و یک آگاهی بسیار مختصر و فشرده از مطالب و موضوعات متن به مخاطب می‌دهد.^{۱۱} در منابع تاریخی این دوره، مقدمه، با تعریف امروزی آن وجود ندارد و تمام اجزای متن با روایت شروع می‌شود و با روایت جدید خاتمه می‌یابد.^{۱۲} واقدی^{۱۳}، ابن هشام^{۱۴}، طبری^{۱۵} و بلاذری^{۱۶} هنگام نقل حوادث این مقطع مهم تاریخی، بدون مقدمه، روایات تاریخی را از ابتدا تا انتها در کنار یکدیگر قرار داده‌اند.

قرآن شاید بدین معنا دارای مقدمه نباشد، اما نکته اینجاست که قرآن برای ورود به حوادث، زمینه‌سازی و مقدمه‌چینی می‌کند. افزون بر آنچه در باره شروع هر سوره قرآن - جز سوره توبه - با بسمله و نقش زمینه‌ساز و مقدمی آن^{۱۷} و نیز تأثیر محور اصلی و غرض و هدف مخصوص هر یک از سوره‌های قرآن بر فهم و تفسیر آیات تاریخی مندرج در آن می‌توان گفت^{۱۸}، به نظر می‌رسد قرآن برای آغاز نقل و گزارش حوادث تاریخی روش‌های متفاوتی دارد؛ به طور مثال حوادث غزوه بدر از ابتدای سوره انفال و با بسمله آغاز می‌شود. قرآن قبل از ورود به جنگ بدر، ابتدا از انفال و غنیمت‌هایی که در این جنگ به دست مسلمانان افتاده بود و بر سر تقسیم آن بین چند نفر از اصحاب مشاجره رخ داده بود، سخن به میان می‌آورد.^{۱۹} قرآن برای کم اهمیت جلوه دادن غنایم جنگی و اهمیت ایمان به خدا، قبل از ورود به جنگ بدر، با روش سؤال و جواب اختیار این اموال را مخصوص خدا و پیامبر او می‌داند و از مؤمنان می‌خواهد در این زمینه تقوای الهی را پیشه کنند و از پیامبرش اطاعت کنند. سپس خداوند پنج صفت از اوصاف مؤمنان را می‌شمارد و با تشبیه مشاجره و دو دستگی عده‌ای از مسلمانان در تقسیم غنایم بدر به کراهت عده‌ای از مؤمنان در خروج از مدینه و همراهی پیامبر 6 در غزوه بدر و لزوم اطاعت مؤمنان از خدا و پیامبرش، وارد بیان جزئیات واقعه بدر می‌شود.^{۲۰}

قرآن قبل از آغاز نبرد احد نیز که از آیه 121 سوره آل عمران شروع می‌شود،^{۳۱} به امر مهم پرده‌پوشی و حفظ اسرار مسلمانان می‌پردازد و از ایشان می‌خواهد اسرار مسلمانان را برای بیگانگان و دشمنان، اگرچه در ظاهر دوست جلوه می‌کنند، فاش نکنند. به خصوص وقتی که مسلمانان در تدارک حمله یا منتظر نبردی هستند.^{۳۲} جنگ احزاب نیز در قرآن با یادآوری نعمت‌های الهی در این جنگ آغاز می‌شود.^{۳۳} حادثه افک^{۳۴} از دیگر وقایعی بود که در مدینه اتفاق افتاد و مراتب اذیت و ناراحتی رسول‌الله 6 را فراهم کرد. قرآن به تناسب ارتباط این ماجرا با عفت و پاکدامنی زنان، آن را در ذیل آیات سوره نور که درباره عفت و پاکدامنی زنان است، آورده است. قرآن قبل از آیه یازدهم سوره نور که آغاز داستان افک است^{۳۵}، به حد شرعی کسانی که به زنان شوهر دار تهمت فحشا می‌زنند اشاره دارد و با این مقدمه وارد ماجرای افک می‌شود.^{۳۶} سرانجام قرآن غزوه حنین را که در آیات 25 تا 27 سوره توبه آمده^{۳۷} با ذکر یاری و امداد خداوند به مؤمنان در مراحل و مکان‌های خطرناک آغاز می‌کند.^{۳۸}

بنابراین ساختار گزارش‌های تاریخی در قرآن مصدر به مضامینی اخلاقی یا حکمی است که می‌تواند به مثابه مقدمه در نظر گرفته شود، ولی در متون تاریخی روایت‌ها بدون مقدمه کنار هم قرار گرفته‌اند.

3. متن اصلی

در نوشته‌های تحقیقی، متن جایی برای جمع‌آوری و پردازش داده‌هاست و شامل کلیه مطالبی می‌شود که حول محور موضوع معینی به نحوی منطقی و اصولی در جهت اثبات یا تشریح مسئله‌ای خاص، پس از پیشگفتار و قبل از نتیجه‌گیری واقع شده است.^{۳۹} منابع تاریخی این دوره، عاری از تحلیل و پردازش در روایات تاریخی است. تنها هدف و انگیزه مورخان این مقطع از تاریخ اسلام، گردآوری و احیاناً گزینش روایات درباره سیره و جنگ‌های رسول خدا 6 است. به دیگر سخن، مورخان بیشتر در صدد بازسازی حوادث این

دوره هستند تا تبیین آنها.^{۳۰} این منابع، روایات را بر حسب سیر تاریخی حوادث در کنار یکدیگر قرار داده‌اند بدون اینکه تحلیل یا پردازشی در باره آنها صورت گیرد. در میان این منابع، *المغازی* واقدی و *السیره النبویه* ابن هشام با تفاوت‌هایی در شیوه نقل، تا حدودی، دقیق‌ترین و مفصل‌ترین گزارش‌ها را از این حوادث ارائه کرده‌اند.^{۳۱}

قرآن در این زمینه دو تفاوت عمده با منابع تاریخی دارد. اول اینکه قرآن به تحلیل و تبیینی ویژه و منحصر به فرد از این حوادث می‌پردازد و دوم اینکه قرآن به هیچ وجه این وقایع را با تفصیلی که در منابع آمده، ذکر نمی‌کند و تنها به نقاطی از حادثه اشاره دارد که برای زندگی سعادتمندان بشر راهگشا و سبب هدایت اوست.^{۳۲} نقل تاریخی و گزارش قرآن از حوادث این دوره همراه با پردازش و تحلیل است و صرف خبر دادن و گزارش نیست؛ به طور مثال در غزوه بدر قرآن می‌گوید:

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَه تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ -
لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ؛^{۳۳}

و (به یاد آرید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه [= کاروان تجاری قریش یا لشکر مسلح آنها] نصیب شما خواهد بود و شما دوست می‌داشتید که کاروان (غیر مسلح) برای شما باشد (و بر آن پیروز شوید)؛ ولی خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت، و ریشه کافران را قطع کند (از این رو شما را بر خلاف میلان با لشکر قریش درگیر ساخت، و آن پیروزی بزرگ نصیبتان شد).

قرآن علاوه بر اشاره به وعده الهی از میل قلبی مسلمانان بر عدم روبه‌رویی با لشکر قریش پرده برمی‌دارد؛ اما نکته اینجاست که خداوند درصدد از بین بردن هیبت و شوکت کافران و مشرکان است. گرچه پیروزی بر یک کاروان تجارتی به مراتب آسان‌تر و از حیث

غنیمت و اموالی که به دست می‌آید قابل قیاس با یک لشکر مجهز نیست، اما روشن است که پیروزی بر یک لشکر آماده و مجهز از حیث اعتبار سیاسی و نظامی و تأثیراتی که در آینده به همراه خواهد داشت، به هیچ وجه قابل مقایسه با پیروزی و تصاحب یک کاروان نیست. تأثیر منفی شکست بدر بر روحیهٔ مشرکان مکه، تا مدت‌ها ادامه داشت. از طرف دیگر این جنگ آوازهٔ اسلام و قدرت آن را به اقاصا نقاط شبه‌جزیرهٔ عربستان گسترش داد. در پردازش قرآن نیز به این نکته اشاره شده است که خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت کند و ریشهٔ کافران را قطع نماید. این امر با مصادرهٔ کاروان تجارتی قریش امکان‌پذیر نبود.^{۳۴}

قرآن در ادامهٔ همین نبرد به مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های مهم در هنگام جنگ و رویارویی با دشمن اشاره دارد^{۳۵} و گویی در مقام بیان این حقیقت است که گرچه خداوند مؤمنان را یاری می‌کند، اما این مطلب باعث نمی‌شود که ایشان در نبرد از دستورهای مافوق سرپیچی کنند یا دچار هرج و مرج شده، سستی و رخوت در ایشان نفوذ کند. به نظر می‌رسد محور این بخش از آیات قرآن، تحلیل امور و اصولی تأثیرگذار در پیروزی در یک جنگ است.^{۳۶}

قرآن در بازیابی علت شکست مسلمانان در احد، دقیقاً به اختلاف و سستی و نافرمانی مسلمانان اشاره دارد:

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَخُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ خَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ...^{۳۷}

خداوند، وعده خود را به شما (در باره پیروزی بر دشمن در احد)، تحقق بخشید؛ در آن هنگام (که در آغاز جنگ) دشمنان را به فرمان او، به قتل می‌رساندید (و این پیروزی ادامه داشت) تا اینکه سست شدید و (بر سر رهاکردن سنگرها،) در کار خود به نزاع پرداختید؛ و بعد از آنکه آنچه را دوست می‌داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید.

همچنین در مورد صلح حدیبیه که منابع تاریخی نیز آن را ذکر کرده‌اند، قرآن نظر دیگری دارد و آن را فتح آشکار می‌نامد. در کنار تحلیل این واقعه، قرآن علت را بیان می‌دارد که چرا چنین لقبی را به این صلح داده است:

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ
 وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَيُنصِرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا؛^{۳۸}
 ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم! تا خداوند گناهان
 گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد (و حقانیت تو را
 ثابت نموده) و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایت
 فرماید؛ و پیروزی شکست‌ناپذیری نصیب تو کند.

مشرکان با این صلح موجودیت اسلام را پذیرفتند و مهم‌تر اینکه بسیاری از طرز
 فکرها و ذهنیت‌هایی که مشرکان در مورد پیامبر داشتند و تبلیغات سوئی که علیه ایشان
 انجام داده بودند، از بین رفت. مراد از ذنب در اینجا تبعات فعالیت‌ها و اقدامات پیامبر یا
 گناهانی است که مشرکان به پیامبر نسبت می‌دادند و می‌پنداشتند که رسول‌الله مرتکب
 آنها شده است. این صلح چنان تأثیر داشت که خداوند می‌فرماید که با آن نعمت بر پیامبر
 تمام شد و به راه راست و مستقیم هدایت شده و پیروزیی که شکست در آن راه ندارد
 نصیب او شده است.^{۳۹} مدت کوتاهی بعد از صلح حدیبیه، عظمت و آثار این صلح برای
 مسلمانان واضح گشت؛ به خصوص اینکه همین صلح، مقدمات فتح مکه را فراهم کرد.
 در جنگ حنین جایی که مسلمانان علی‌رغم برتری از حیث نفرات، در ابتدای امر
 شکست خوردند؛ قرآن در تحلیل و بیان شکست اولیه مسلمانان در این جنگ می‌گوید:

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كُنُوزِكُمْ فَلَمَّ
 تَغْنَعَنَّكُمْ سَنِيًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَكَيْتُمْ مُدْبِرِينَ؛^{۴۰}

**خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید)
و در روز حنین (نیز یاری نمود)؛ در آن هنگام که فزونی جمعیتتان شما را
مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با
همه وسعتش بر شما تنگ شده؛ سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار
نمودید!**

از منظر قرآن عجب و غروری که مسلمانان را هنگام حرکت به سوی قبیله هوازن، فراگرفته بود از عوامل اصلی شکست اولیه مسلمانان در جنگ حنین محسوب می‌شود. در حالی که آنچه باعث پیروزی مسلمانان در جنگ‌ها و نبردها می‌شد، همان یاری و نصرت خداوندی و ثبات قدم و استواری و وحدت کلمه آنان بود. خود بزرگ بینی و دست کم گرفتن دشمن از عوامل مهم شکست است.^{۴۱}

اما در منابع تاریخی چنین تحلیل‌ها و پردازش‌هایی وجود ندارد و اگر تحلیلی وجود دارد، کم و سطحی است؛ به عبارت دیگر، خود مؤلف سعی نکرده که به طوری شفاف حوادث را از ابتدا تا پایان، به صورتی منطقی تحلیل و تبیین کند و چرایی وقوع یا چرایی شکست یا پیروزی و پیامدها و نتایج حاصل از آن واقعه را تشریح نماید؛ به طور مثال در علت شکست احد، ابن هشام روایتی را از زبیر نقل می‌کند که چون تیراندازان پشت لشکر را خالی کردند، خالد بن ولید و مشرکان تحت امر او از آن طریق به مسلمانان حمله کردند و این امر باعث فرار مسلمانان و در نهایت شکست ایشان در احد شد.^{۴۲}

اما قرآن به انسان‌ها می‌آموزد هنگام تحلیل حوادث و وقایع، به چه عوامل و مؤلفه‌هایی باید توجه داشت، یا چه عواملی جلو شکست را می‌گیرد و چه عواملی باعث پیروزی در جنگ‌ها می‌شود. قرآن شیوه‌ای خاص در تحلیل رویدادها دارد که به نظر می‌رسد این شیوه، علاوه بر تأکید بر عوامل انسانی و مادی در وقایع و حوادث به عوامل ماورایی و معنوی نیز اشاره دارد. این عوامل ماورایی علم، قدرت و اراده الهی است که مافوق تمامی علوم، قدرت‌ها و اراده‌های انسانی و بشری است.

4. نتیجه‌گیری

نتیجه‌گیری برداشتی است شخصی که پژوهشگر بر اساس هدف و بر پایه داده‌های ارائه شده در متن گزارش تحقیقی و در پایان هر مبحث یا گفتار ارائه می‌دهد.^{۴۳} به دیگر سخن، در نتیجه‌گیری، حاصل کار و نتایجی که تحقیق به آن منتهی شده، به صورتی فشرده و موجز ارائه می‌شود. از دیگر تفاوت‌های قرآن و منابع تاریخی، ارائه نتیجه‌گیری است. منابع این دوره، به علت ماهیت گزارش‌گونه‌ای که دارند عاری از هرگونه نتیجه‌گیری و اظهارنظر نهایی در خصوص یک رویداد هستند. در منابع این دوره با پایان یافتن ماجرا در یک زمان خاص، مطالب کتاب نیز در خصوص آن ماجرا خاتمه می‌یابد. همچنین مطالبی که در آخر هر حادثه می‌آید، به هیچ وجه درصدد بیان نتیجه و اثری مهم و تاریخ‌ساز که این رویداد داشته یا گذاشته، نیست؛ به طور مثال در خصوص جنگ بدر، پس از پایان یافتن ماجرا و کشته و اسیر شدن بزرگان قریش، به پیامدهای جنگ - جدای از کشته شدن و اسارت مشرکان - اشاره نشده است؛ مانند اینکه آیا این قضیه در حوادث بعدی تاریخ اسلام تاثیرگذار بود یا خیر؟ آیا در شناساندن اسلام به عنوان یک قدرت مؤثر بود یا نه؟ علی‌رغم شکست یا پیروزی، هر نبرد یا حادثه‌ای پیامدهایی در بر دارد که منابع تاریخی این دوره در مورد این پیامدها ساکت هستند؛ کتب تاریخی در بخش‌های پایانی گزارش خود اغلب به اینکه کدام طرف پیروز شدند یا شکست خوردند و یا به تعداد کشته‌ها یا اسیران هر طرف و مسائلی از این دست پرداخته‌اند.^{۴۴}

قرآن در خاتمه حوادث یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مختصر و باز هم هدایت‌مدار ارائه می‌دهد؛ البته این داوری در باره رویدادهایی که قرآن در چند جای مختلف به آنها پرداخته، با دشواری‌هایی روبه‌روست و باید آن را بر حسب ترتیب نزول یا ترتیب ذکر در قرآن به صورت جداگانه ارزیابی کرد؛ ولی به هر حال و به طور مثال در نبرد احزاب که در چند سطر گذشته به آن پرداختیم، در آخرین آیه مربوط به این جنگ، خداوند در یک آیه چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

وَرَدَ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ

وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا؛^{۴۵}

خدا کافران را با دلی پر از خشم بازگرداند بی آنکه نتیجه‌ای از کار خود گرفته باشند؛ و خداوند (در این میدان)، مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز ساخت (و پیروزی را نصیبشان کرد) و خدا قوی و شکست‌ناپذیر است!

خداوند در این جنگ که یکی از صحنه‌های آزمایش بود، مشرکان را با آن همه خشم و حس انتقام‌جویی که بر ضد مسلمانان داشتند، برگرداند و ایشان نتوانستند کاری از پیش ببرند و در واقع این واقعه برای مسلمانان نوعی پیروزی محسوب می‌شد، پیروزی که خداوند قبلاً وعده‌اش را به پیامبر⁶ و سایر مسلمانان داده بود؛ و این خداوند بود که مؤمنان را به وسیله کمک‌های غیبی‌اش از قتال و نبرد بی‌نیاز کرد و باز این خداست که قوی و شکست‌ناپذیر است.

قرآن در سوره انفال پس از نقل واقعه بدر و پردازش آن در دو آیه چنین می‌گوید:

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَقَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةَ يَضْرِبُونَ وَجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ
وَأُذُنُوهُمُ عَذَابَ الْحَرِيقِ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ
لِّلْعَبِيدِ؛^{۴۶}

و اگر ببینی کافران را هنگامی که فرشتگان (مرگ) جانشان را می‌گیرند و بر صورت و پشت آنها می‌زنند و (می‌گویند): بچشید عذاب سوزنده را (به حال آنان تأسف خواهی خورد!) این، در مقابل کارهایی است که از پیش فرستاده‌اید؛ و خداوند نسبت به بندگان، هرگز ستم روا نمی‌دارد!

قرآن علاوه بر شکست سنگین مشرکان از مسلمانان، به عاقبت کشته‌های مشرکان نیز اشاره می‌کند. آنان در دنیا به وسیله مسلمانان به قتل رسیدند، در آخرت نیز باز گرفتار آتش و عذاب الهی هستند. در واقع این سرانجام را خود ایشان برای خود رقم زدند. آن‌ها با سوء تدبیر و مخالفت آشکار با حقیقت و تلاش برای محو آن به چنین سرنوشتی دچار شدند؛ در حالی که خداوند به هیچ وجه به بندگان خود ظلم نمی‌کند.^{۴۷}

قرآن در سوره آل عمران در پایان گزارشی که از غزوه احد ارائه می‌دهد، می‌گوید:

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ^{۴۸}

چنین نبود که خداوند، مؤمنان را به همان‌گونه که شما هستید واگذارند؛ مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد. و نیز چنین نبود که خداوند شما را از اسرار غیب آگاه کند (تا مؤمنان و منافقان را از این راه بشناسید؛ این بر خلاف سنت الهی است؛ ولی خداوند از میان رسولان خود، هر کس را بخواهد برمی‌گزیند؛ (و قسمتی از اسرار نهان را که برای مقام رهبری او لازم است، در اختیار او می‌گذارد.) پس (اکنون که این جهان، بونه آزمایش پاک و ناپاک است،) به خدا و رسولان او ایمان بیاورید! و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شماست.

قرآن به یک نتیجه‌گیری کلی از این جنگ بسنده می‌کند؛ این نتیجه جدا شدن منافق از مؤمن است. تا قبل از جنگ احد مرزبندی چندانی بین منافقان و مؤمنان وجود نداشت، اما در غزوه احد این مرزبندی خود را آشکار کرد. به همین سبب خدا می‌فرماید که مسلمانان را به حال خودشان رها نمی‌کند، بلکه ایشان را آزمایش می‌کند تا سره از ناسره مشخص شود. قرآن با اشاره به این مطلب که علم غیب فقط مخصوص خداست و سپس هر کس از فرستادگانش که خود تشخیص دهد، می‌خواهد بگوید که اینکه کسی مؤمن است یا دیگری منافق است، مطلبی است که خدا فقط می‌داند و کسی دیگر از آن آگاه نیست و بزنگاه‌هایی همچون جنگ احد مشخص‌کننده مؤمن و منافق است.

در واقعه حدیبیه که باز هم عده‌ای از مسلمانان از ترس مشرکان حاضر به همراهی پیامبر⁶ جهت به جای آوردن حج عمره نشدند، قرآن پس از پرداختن به این واقعه، به

نتیجه این واقعه این گونه اشاره می‌کند:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ
وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا؛^{۴۹}

او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را
بر همه ادیان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد!

پس از آن رویارویی بین مسلمانان و مشرکان در حدیبیه، نزدیک بود مشرکان به دلیل کینه از مسلمانان و خون‌هایی که از آنها ریخته شده بود، علیه مسلمانان شمشیر کشیده و نبردی یکطرفه را آغاز کنند، اما خداوند علاوه بر منصرف کردن قریش از این تصمیم، آرامش خود را بر مسلمانان مستولی کرد و جنگ بین ایشان رخ نداد.^{۵۰} سپس قرآن به نتیجه بسیار مهمی که این صلح در پی داشت اشاره می‌کند. این نتیجه به واقعیت تبدیل شدن رؤیای پیامبر^ﷺ بود که در آن در امنیت کامل وارد مسجدالحرام شده درحالی که سرها تراشیده و تقصیر کرده‌اند و مهم‌تر از همه چیزی اتفاق خواهد افتاد که تنها خداوند از آن باخبر است و شما از آن آگاه نیستید. البته قبل از داخل شدن به مسجدالحرام، با شرایطی که گفته شد، خداوند فتحی نزدیک که همان صلح حدیبیه بود برای شما در نظر گرفت، چرا که صلح حدیبیه و شرایطی که در این صلح گنجانده شده بود مقدمه‌ای برای فتح مکه و حضور مسلمانان در آنجا شد و در نهایت اشاره به چیره شدن دین حق بر همه ادیان دیگر دارد.^{۵۱}

همان طور که پیداست، منابع تاریخی اولیه از چنین ساختار و نظمی تبعیت نمی‌کنند و بیشتر در صدد گزارش و روایت حوادث تاریخی هستند تا پردازش آنها، و در این صورت به یک دائرة المعارف شبیه هستند تا یک اثر تحقیقی. خواننده در این متون، با متنی مواجه است که در آن عناوین و موضوع‌هایی که بحث قبلی و بعدی را به وضوح از یکدیگر جدا کند، وجود ندارد یا اگر وجود دارد، اندک‌اند و دسته‌بندی و نظم منطقی بین آنها برقرار نیست؛ به طور مثال واقعی در گزارش جنگ بدر، حدود صد صفحه گزارش و روایت را

جمع‌آوری کرده بدون اینکه برای آنها عنوان و موضوع جدا کننده‌ای قرار داده باشد.^{۵۲} اما به هر حال سیر کرونولوژیک و تاریخی بحث در اکثر این منابع رعایت شده است. به طوری که تمام جزئیات موجود در مورد یک واقعه مشخص از ابتدا تا انتها منظم آمده است.

ب) ساختار عمودی

اجزای معنایی یک متن از کوچک‌ترین جزء آن یعنی واژه و بزرگ‌ترین آن پاراگراف، تشکیل می‌شود. در یک متن تحقیقی، نویسنده باید به کلماتی که انتخاب می‌کند، توجه کند و دقت لازم را در گزینش آنها رعایت کند، چه این کلمات، جملات را تشکیل می‌دهند و از اجتماع جمله‌ها و ارتباط منطقی بین آنها پاراگراف و متن به وجود می‌آید.^{۵۳} آنچه در یک متن اهمیت اساسی دارد، جمله است و به عبارت دیگر جمله محملی است که در آن عوامل درون‌متنی و برون‌متنی (پیوستگی و انسجام) نمود پیدا می‌کند.^{۵۴} پیوستگی و انسجام به عنوان دو مؤلفه در متن‌بودگی یک نوشتار، کاملاً ضروری است؛ به دیگر سخن، اگر یک نوشتار به گونه‌ای باشد که بین اجزا و جملات آن هیچ‌گونه انسجام یا پیوستگی وجود نداشته باشد نمی‌توان آن را متن حساب کرد.^{۵۵} روشن است که متون و منابع مورد بررسی ما نیز از کلمات تشکیل شده‌اند، ولی ساختار متن با کوچک‌ترین واحدهای معنایی تشکیل شده از کلمات، یعنی آیه در قرآن و روایت در منابع تاریخی، شکل گرفته است. البته واحدهای معنایی سوره و حزب و جزء در قرآن و باب و فصل در منابع تاریخی نیز در مقیاسی دیگر می‌توانند مورد توجه و بررسی قرار گیرند، ولی با توجه به اینکه حوادث دوران حضور رسول خدا⁶ در مدینه در قالب سوره‌ها و حزب‌ها و جزءها نیامده است، بلکه قالب متداول برای گزارش این رویدادها آیه‌ها هستند که در سوره‌ها و حزب‌ها و جزءها پراکنده‌اند، مقایسه ما نیز به دو واحد معنایی، یعنی آیه در قرآن و روایت در متون تاریخی، اختصاص یافته است و برای رعایت اختصار از تبیین مفهومی «آیه»^{۵۶} و «روایت» که به نظر می‌رسد مفهومی برای خوانندگان آشکار باشد، صرف نظر شده

است، ولی ذکر دو نکته ضروری است:

نخست اینکه قرآن اهتمام خاصی به گزینش و چینش کلمات در آیات خود دارد.^{۵۷} در قرآن واژه‌ها و لغات در جملات ارزش و اهمیت به خصوصی دارند و با چینشی به خصوص و ویژه کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. اگر قرآن در جایی از کلمه‌ای استفاده کرده و از مترادف‌ها یا هم‌خانواده‌های دیگر آن کلمه استفاده نکرده، از این کار منظور و هدفی داشته است. در صورتی که در منابع تاریخی واژه‌ها و نحوه چینش آن‌ها چندان اهمیتی ندارد، گرچه همین واژگان به کار رفته در متون تاریخی در جای خود ابزاری مهم برای نشان دادن گفتمان غالب در زمان نگارش متن به شمار می‌روند و از منظر زبان‌شناسی تاریخی دلالت‌های خود را دارند، ولی از نظر حکایتگری واقعیت بیرونی یا بیان منویات مورخان به هیچ روی هم‌تراز قرآن نیستند که هر حرف و کلمه‌ای جایگاه مشخصی داشته باشد و تغییر آن به تغییر معنا بینجامد.

نکته دیگر اینکه ساخت درونی آیه متشکل از کلمات و گاه چند جمله است، ولی ساخت درونی روایات را گاه یک جمله و گاه دو یا چند جمله در قالب نثر یا نظم و حتی گاه چند بند (پاراگراف) تشکیل می‌دهد؛ برای مثال در میان مورخان ابن‌هشام اشعار بیشتری را جمع‌آوری کرده است.^{۵۸} «آیه» نیز خود یکی از اجزای ساخت درونی روایت به شمار می‌آید؛ زیرا مورخان مسلمان نیز هنگام کتابت تاریخ به آیات قرآنی که در آن مورد خاص نازل شده بود نیز عنایت داشتند و آنها را در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند.^{۵۹} نکات زیر را در مقام مقایسه دو ساخت «آیه» و «روایت» می‌توان ذکر کرد:

1. صحت صدور

اتقان و صحت صدور و تردیدناپذیر بودن درستی آیات از ویژگی‌هایی است که روایات تاریخی فاقد آن است.^{۶۰} تاریخ‌نگاری اسلامی با آغاز کتابت حدیث و اخبار، یعنی تحول نقل شفاهی و پراکنده روایات به تدوین و نقل منظم و کتبی، مقارن بود.^{۶۱} وثاقت روایات تاریخی که تقریباً بعد از دو قرن از وفات رسول خدا 6 در نخستین منابع تاریخی اسلامی

گردآوری شدند و با توجه به جریان‌های سیاسی موجود، و مهم‌تر از همه پدیده منع و جعل حدیث، به اندازه آیات قرآن نیست و باید با سازوکارهایی تقریباً پیچیده درست را از نادرست تشخیص داد. در حالی که در آیات این گونه نیست و اجماع مسلمانان بر صحت صدور آن است.

همچنین جریان منع کتابت حدیث که از دوره خلیفه نخست آغاز شد و تقریباً یک قرن طول کشید، باعث شفاهی شدن ذکر احادیث و استفاده از قوه حافظه در انتقال آن شد؛ به عبارت دیگر، راویان در نقل روایات، پایبندی به الفاظ و واژه‌ها را چندان مهم نمی‌دانستند^{۶۲} و تلاش ایشان بیشتر در انتقال معنا بود تا الفاظ. این مسئله علاوه بر اینکه پدیده نقل به معنا^{۶۳} را در احادیث به وجود آورد، باعث گسسته شدن اتصال سلسله اسناد و مهم‌تر از همه ورود جعل به حوزه احادیث شد.^{۶۴} تا آنجا که سید مرتضی معتقد است احادیثی که در کتب شیعه و سایر مذاهب اسلامی نقل شده متضمن انواع اشتباهات و اموری است که بطلان آن یقینی است؛ مانند امور محال و چیزهایی که دلیل قطعی بر فساد آن موجود است.^{۶۵} به همین دلیل پدیده نقد و جرح و تعدیل و شناسایی دقیق راویان و رجال احادیث، به عنوان ملاک و معیاری در شناخت احادیث صحیح از سقیم مطرح شد.

2. پیوستگی و انسجام

همان طور که گفته شد، پیوستگی و انسجام از مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌دهنده یک متن است، به طوری که نبود آن باعث خروج یک نوشتار از متن‌بودگی محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد آیات و سوره‌های قرآنی که متن قرآن را به وجود آورده‌اند، از نظم و پیوستگی بالایی برخوردار هستند. البته شاید درک این پیوستگی در وهله اول سخت به نظر برسد، اما با کمی تأمل و دقت در آیات و سوره‌های قرآن می‌توان آن را دریافت.^{۶۶} اما متون منابع تاریخی این دوره که از کنار هم گذاشته شدن روایات تشکیل شده‌اند، این حد از انسجام و پیوستگی را ندارند. گرچه روایات و اخبار تاریخی حول یک موضوع و یک جریان دور می‌زنند و پیوستگی زمانی اجزای یک رویداد هم در آنها لحاظ شده است،^{۶۷}

ولی با وجود این اتصال مفهومی و منطقی بین روایات برقرار نیست. شاید یکی از علل عدم انسجام کامل بین روایات، سلسله اسانید آن باشد که انسجام و به هم پیوستگی متن را بر هم می‌زند؛ همچنین تعدد روایات مرتبط با یک موضوع هم که شیوه‌ای متداول در منابع تاریخی روایی است، در این به هم ریختگی نقش دارد.

2. رعایت ترتیب زمانی

روایات تاریخی که منابع تاریخی را تشکیل می‌دهند، اغلب بر اساس سیر زمانی تنظیم شده‌اند و نظم کرونولوژیک آنها رعایت شده است؛ اما آیات قرآن الزاماً این گونه نیست و معیار تنظیم آن سیر زمانی نیست، بلکه وحدت سیاق و ارتباط و تناسب معنوی بین آیات است که توجیه‌کننده نظم آنها در قالب سوره است و در این میان تأثیر هدفی را که کل سوره تابع آن است^{۶۸} نباید از نظر دور داشت.

ج) ساختار معطوف به معنا

1. تکرار ساخت

تکرار ساخت واحد معنا از دیگر نکات قابل توجه در قرآن و منابع تاریخی است. روایت که ساخت اصلی معنایی در متون تاریخی است، در سراسر متون تاریخی منتخب این مقاله تکرار شده است، به گونه‌ای که این منابع تنها از تکرار این ساخت معنایی تشکیل شده‌اند و از هرگونه داوری و پردازش در مورد روایات و محتوای آن که همان حوادث تاریخی است، خالی هستند. در قرآن نیز با ساخت معنایی به نام آیه روبه‌رو هستیم که تشکیل‌دهنده متن قرآن است. قرآن نیز تنها از همین ساخت‌های معنایی تشکیل شده و جز آنها الفاظ و عباراتی برای پیوند بین آیات یا توضیح آنها وجود ندارد. اما به نظر می‌رسد این فرق بین قرآن و متون تاریخی وجود دارد که در قرآن، با توجه به نوع کلمات به کار رفته در آیه، مضمون کلمات و مضمون کلی آیه، چینش کلمات آیه، طول آیه، رابطه معنایی آیه با کل سوره، جایگاه آیه در سوره و مسائلی از این دست، ساخت معنایی آیه

تنها یک تکرار نیست، بلکه همواره معنا و مفهومی فراتر از دلالت‌های متعارف یک ساخت معنایی را بیان می‌کند. مفهومی که چپستی آن را باید در هدف غایی و نهایی قرآن یعنی هدایت جستجو کرد، ولی در متون تاریخی تنها با تکرار ساخت روبه‌رو هستیم و افزون بر این تکرار، نمی‌توان برداشت دیگری از آن داشت.

2. تکرار معنا

یکی از عواملی که از فصاحت، بلاغت و سلاست یک متن می‌کاهد تکرار برخی الفاظ و معانی در آن است. به عبارت دیگر، تکرار مخل فصاحت کلام است، ولی باید اضافه کرد در برخی متون مانند متون تخصصی تکرار برخی از واژه‌ها لازم و ضروری است.^{۶۹} مطلبی که در منابع تاریخی همیشه تکرار شده و شاید تا اندازه‌ای ملال‌آور هم باشد، سلسلهٔ سند روایات است، به طور مثال واقدی هنگام نقل یک روایت از چهار یا پنج نفر نام می‌برد که روایات به ترتیب از آنها نقل شده است.^{۷۰} یا طبری هم مکرراً از عباراتی همچون حدثنا، قال و قالوا استفاده می‌کند؛^{۷۱} ولی از سوی دیگر در منابع تاریخی هیچ‌گاه یک مطلب جزئی دوبار نیامده است، مگر اینکه دو گونه روایت بوده و با هم اختلافاتی داشته یا یکی ناقص و دیگری کامل‌تر بوده و مورخ چون خواسته مطلبی را از قلم نینداخته باشد هر دو را آورده است، مثلاً طبری در ابتدای گزارش جنگ بدر و دلیل و چگونگی آغاز آن، روایتی را که از عروهٔ بن زبیر نقل شده، می‌آورد، اما دو صفحه بعد دوباره روایتی از ابن عباس در خصوص چرایی وقوع جنگ بدر ذکر می‌کند. جالب است که در روایت اول نام ضمضم بن عمرو، قاصد ابوسفیان به قریش، جهت خروج و محافظت از مال التجاره نیامده، ولی در روایت دوم نام وی وجود دارد. روایت اول کامل‌تر است و به مباحث بیشتری از جنگ بدر اشاره دارد، در صورتی که روایت دوم کوتاه است و فقط به مطلع شدن ابوسفیان از حملهٔ قریب‌الوقوع مسلمانان و فرستادن ضمضم به سوی مکه اشاره کرده است.^{۷۲}

تکرار معنا در مباحث تاریخی قرآن، تابعی است از مسئله تکرار در دیگر مسائل مذکور

در قرآن که همان گونه که در منابع علوم قرآنی بررسی و اثبات شده، این تکرارها به علت اینکه هر کدام دارای معنایی مختلف از دیگری است، نه تنها ملال آور نیست، بلکه نشان دهنده فصاحت و بلاغت قرآن است. در قرآن هیچ آیه یا جمله‌ای بدون هدف و انگیزه تکرار نشده است.^{۷۳} برخی بر این باورند که در زبان عربی، هرچه اهتمام به موضوع و مسئله‌ای بیشتر باشد، دفعات ذکر آن نیز بیشتر است و هرچه اهمیت مطلبی بالاتر برود تأکید آن نیز بیشتر می‌شود.^{۷۴} در رویدادهای منتخب این مقاله، برای مثال علت پیروزی مسلمانان در غزوه بدر، نزول فرشتگان برای یاری رساندن به مسلمانان و مایه آرامش دل مؤمنان بودن نصرت خداوندی در این غزوه در آیات قرآن تکرار شده است.^{۷۵}

3. بسط و تفصیل معنا

برخلاف منابع تاریخی این دوره، قرآن به صورتی اجمالی و موجز به حوادث این دوره پرداخته است. البته از ویژگی‌های متن که باعث فصاحت و روانی کلام می‌شود، عدم تفصیل و پرهیز از اطناب در آن است.^{۷۶} قرآن هنگامی که به مطلب یا مسئله‌ای اشاره می‌کند، هیچ‌گاه آن را تفصیل نمی‌دهد، بلکه با عباراتی مختصر و جامع آن مطلب یا حادثه را شرح و تبیین می‌کند یا درباره آن توضیح می‌دهد.^{۷۷} بی‌تردید منابع تاریخی تفاوت زیادی با قرآن در این خصوص دارند؛ برای نمونه اطلاعات زیر در باره غزوه بدر از منابع تاریخی قابل دستیابی است: باخبر شدن مسلمانان از بازگشت کاروان قریش که اموال و دارایی‌های زیادی را به همراه داشت، خروج مشرکان از مکه جهت دفاع از این کاروان، خواب عاتکه دختر عبدالمطلب عمه (رسول خدا)، رفتن قریش نزد خانه کعبه، اشاره به ارتش مجهز قریش، اختلاف نظر قریش در حرکت به سوی مدینه، نام تک‌تک بزرگان و اشراف قریش که در این جنگ شرکت کردند، اصرار ابوجهل بر حرکت و حمله به مسلمانان حتی پس از آنکه آشکار شد که کاروان ابوسفیان سالم به مکه رسیده، تعداد شتران مسلمانان، ذکر نام جاسوسان رسول الله، مسیر حرکت پیامبر به سوی بدر،

منازلی که از آن گذشتند، محلی که رسول خدا در آنجا فرود آمدند، اینکه تعداد شتران لشکر اسلام کم بود و ایشان مجبور بودند هر چند نفر یک شتر را سوار شوند، پیامبر 6 با علی بن ابی طالب[□] و مرثد یک شتر را به نوبت سوار می‌شدند، شروع جنگ و سرنوشت هر یک از بزرگان قریش و نحوه کشته شدن آنها، اطعام کنندگان از قریش، نام اسب‌های مسلمانان، عدد سپاه اسلام از مهاجران و انصار که در بدر شرکت کردند، شهادت جنگ بدر و سرانجام عدد کشتگان مشرکان در غزوه بدر.^{۷۸}

اما در قرآن تنها پنجاه آیه ابتدایی سوره انفال و آیات 123 تا 126 سوره آل عمران اشاره به این غزوه دارد و بسیاری از این جزئیات در آنجا مورد توجه قرار نگرفته است. در دیگر مقاطع تاریخی هم همین‌گونه است. اگر مجموع آیات قرآن مربوط به این رویدادها را یک جا گرد آوریم در چند صفحه خلاصه می‌شود؛ در حالی که این حوادث در کتب تاریخی یک جلد قطور و برخی مواقع دو جلد کتاب را در بر می‌گیرد. این خود دلیلی است بر اینکه کتب تاریخی به تفصیلات و جزئیاتی اشاره کرده که از نظر قرآن ذکر آنها اهمیت هدایتی ندارد. قرآن تنها به ذکر مباحث و مقاطع مهم و هدایت‌آمیز اکتفا کرده و بیشتر به تحلیل و پردازش و عبرت‌گرفتن از آنها پرداخته است.

نکته بعدی قابل بحث، ذکر نام افراد و شخصیت‌هایی است که در میدان نبرد حضور داشتند یا کشته شدند. منابع تاریخی بخشی از گزارش خود درباره جنگ بدر را به ذکر این افراد اختصاص داده‌اند؛ در حالی که قرآن به هیچ نامی اشاره نکرده است. قرآن فقط مسلمانان را مورد خطاب قرار داده و درباره ایشان ضمائم مخاطب (انتم و کم) که نشان‌دهنده الفت و محبت بین خداوند و بندگان مؤمن می‌باشد، به کار برده است. ظرافت‌های بیانی مرتبط با معنا نیازمند بحثی مستقل و مستوفی است و در اینجا تنها به این نکته اشاره می‌کنیم که در آیات مورد بررسی ما، خداوند از پیامبر 6 با عنوان رسول یاد می‌کند که نشان‌دهنده تفخیم منزلت و مقام ایشان است؛ در حالی که درباره مشرکان فقط ضمیر غایب استفاده می‌کند و ایشان را مورد خطاب قرار نمی‌دهد. تنها موردی که قرآن

در آن مشرکان را خطاب کرده، قضیهٔ استفتاح ابوجهل و به تبع آن قریش است. علامه طباطبایی می‌نویسد: در اینجا التفات از غیبت به خطاب صورت گرفته است و منظور از آن تهکم و استهزای مشرکان است؛ یعنی اگر شما به دنبال قضاوت الهی بودید، حکم این گونه شد که مسلمانان پیروز شوند. دست از توطئه‌چینی علیه مسلمانان بردارید که اگر نه دوباره همین بلا بر سر شما خواهد آمد و جمعیت زیاد شما هیچ فایده‌ای به حال شما نخواهد داشت. همان طور که در جنگ بدر هم عدهٔ شما سه برابر مسلمانان بود و کاری از پیش نبردید. تقریباً با قاطعیت می‌توان گفت که این ظرافت‌های بیانی جایگاهی در متون تاریخی ندارد و فهم متون تاریخی رهین توجه به این گونه موارد نیست.

نتیجه‌گیری

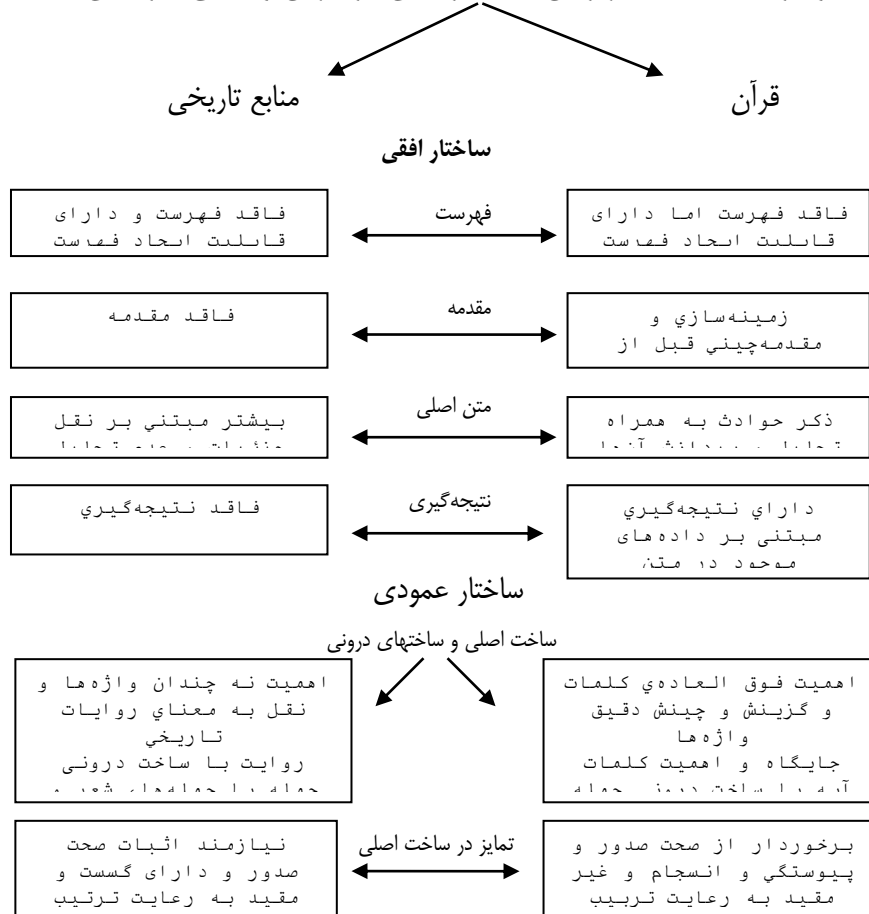
بررسی مختصری که گذشت نشان داد که از نظر ساختار افقی، بین شکل و ساختار متن قرآن و منابع منتخب تاریخی تفاوت‌هایی وجود دارد. گرچه هر دو متن فاقد فهرست‌اند، ولی قرآن قبل از ورود به یک واقعه، مقدمه‌چینی می‌کند و در ابتدا آیاتی مرتبط با حادثه مشخص ارائه می‌کند و بدین طریق به اصل ماجرا می‌پردازد؛ در حالی که منابع تاریخی حادثه یا واقعه را بدون مقدمه آغاز می‌کند. منابع تاریخی فاقد هرگونه تحلیل و پردازش‌اند و اگر پردازشی وجود دارد مبتنی بر عوامل مادی و فیزیکی است؛ در حالی که این حوادث در قرآن در سطحی وسیع مورد تحلیل قرار گرفته و در مقام تحلیل توجهی خاص به عوامل متافیزیکی و ماورایی شده است. قرآن در انتها یا ابتدای بیان حوادث به برخی از نتایج و آثار این وقایع می‌پردازد. البته باید گفت که در روش قرآن این گونه نیست که نتیجه‌گیری حتماً باید در انتهای حوادث ذکر شود، بلکه امکان دارد در همان آیات آغازین نیز به نتایج مورد نظر قرآن اشاره شود؛ این در حالی است که منابع تاریخی فاقد نتیجه‌گیری منطقی و مبتنی بر داده‌های مندرج در متن است.

همچنین از نظر ساختار عمودی، تحقیق حاضر نشان داد که قرآن بر خلاف متون تاریخی اهتمام خاصی به گزینش و چینش کلمات در آیات خود دارد و آیات قرآن هر چند

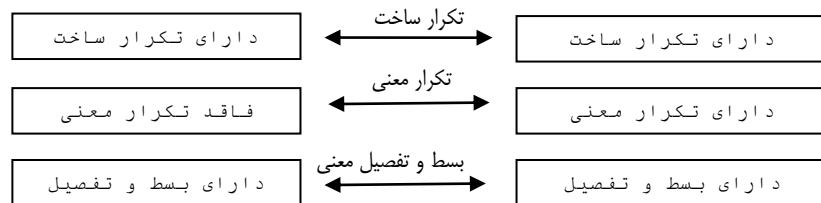
در مقام گزارش تاریخی الزاماً نظم زمانی را رعایت نکرده است، ولی در صحت صدور و پیوستگی و انسجام از متون تاریخی متمایز است.

از سوی دیگر تکرار ساخت معنا در قرآن بر خلاف منابع تاریخی دارای دلالت‌های فرامتنی است و تکرار معنا نیز در قرآن معطوف به هدف است و مخل زیبایی و انسجام متن نیست و این در حالی است که در متون تاریخی - وقتی هر یک مستقلاً در نظر گرفته شود - تقریباً تکرار وجود ندارد. بسط و تفصیل معنا در قرآن هم تابعی است از هدف هدایتگری و لذا قرآن تنها به حوادث مهم اشاره و از بیان جزئیات خودداری کرده و در مقابل بیشتر در پی تحلیل رویدادهاست.

نمودار مقایسه‌ای گزارش‌های تاریخی در قرآن و منابع تاریخی منتخب



ساختار معطوف به معنا



یافته اصلی مقاله حاضر این است که اگر تاریخ‌نگاری معطوف به هدف مشخصی باشد، این هدف بر ساختار گزارش تاریخی اثرگذار است و ساختار متناسب با هدف می‌تواند و بل باید تغییر یابد. همان گونه که ملاحظه شد، ساختار گزارش‌های تاریخی در این کتاب آسمانی، تمایزی آشکار با ساختار گزارش‌های تاریخی در متون سده‌های نخستین اسلامی دارد. این تمایز ریشه در نقش هدایت‌گری قرآن دارد و سبب شده است قرآن خود را پایبند ساختار متعارف نداند و ساختاری متناسب با هدف خود را برگزیند. اکنون با توجه به شرایط مناسب برای تحول در علوم انسانی، می‌توان این دیدگاه را در معرض داوری اندیشمندان قرار داد که اگر اهداف و آرمان‌های دینی بر علوم انسانی از جمله تاریخ‌نگاری سایه بیفکند، چه بسا بتوان از ضرورت پی‌ریزی گونه‌ای خاص از ساختار گزارش‌های تاریخی در کنار ساختارهای موجود سخن گفت.

پی‌نوشت‌ها

1. متن اولیه این مقاله به قلم آقای محمدحسن اخلاقی و برگرفته از پایان‌نامه‌ای به راهنمایی آقای دکتر محسن الویری در مدرسه امام خمینی؛ وابسته به جامعه المصطفی العالمیه در مقطع کارشناسی ارشد رشته علوم قرآنی نگاشته و از سوی آقای دکتر الویری ضمن افزودن و حذف مطالبی، ویرایش اساسی شده است.
 2. هاشم معروف حسینی، *اخبار و آثار ساختگی سیری انتقادی در حدیث*، ترجمه حسین صابری، ص 21 و 22؛ کاظم مدیر شانه‌چی، *تاریخ حدیث*، چاپ اول، (تهران: انتشارات سمت، 1377)، ص 50.
 3. صادق آئینه‌وند، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1377)، ج 1، ص 430-461.
 4. در مورد این مؤلفه‌ها ر. ک: علیرضا ملایی توانی، *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*، (تهران: انتشارات نی، 1386)، ص 177-185؛ پرویز فرخزاد، *راهنمای پژوهش تاریخی*، (تهران: انتشارات طهوری، 1384)، ص 303-313. همچنین ر. ک:
- Baugh, L. Sue, *How to write term papers and reports*, pp 61. Illinois, N.T.C, 1993;
5. پرویز فرخزاد، *پیشین*، ص 303.
 6. علیرضا ملایی توانی، *پیشین*، ص 182.
 7. پرویز فرخزاد، *پیشین*، ص 405.
 8. ر. ک: ابن هشام، *السیره النبویه*، به طور مثال این کتاب را مصطفی السقا، ابراهیم الایاری و

- عبدالحفیظ شلبی فهرست گذاری کرده‌اند و دار احیاء التراث العربی در سال 1985 م. به چاپ رسانده است.
9. واقدی، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونز، چاپ سوم، (بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، 1409 ق)، ج 1، ص 127-19.
10. محمد خامه گر، *ساختار هندسی سوره‌های قرآن*، چاپ اول، (تهران: انتشارات امیرکبیر، 1382)، ص 53.
11. پرویز فرخزاد، *پیشین*، ص 377.
12. واقدی، *پیشین*، ج 1، ص 19 و 199 و ج 2، ص 440 و 571 و ج 3، ص 885.
13. ابن هشام، *پیشین*، ج 2، ص 606 و ج 3، ص 64 و 224 و 321 و ج 4، ص 80.
14. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الطبری*، چاپ دوم، (بیروت: دارالکتب العلمیه، 1408 ق)، ج 2، ص 20 و 58 و 90 و 115 و 165.
15. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، چاپ اول، (بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، 1414 ق)، ج 1، ص 352 و 371 و 391 و 412 و 451.
16. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار، چاپ اول، (بیروت: دارالفکر، 1417)، ج 1، ص 344 و 381 و 427 و 439 و 463.
17. محمود رامیار، *تاریخ قرآن*، چاپ چهارم، (تهران: انتشارات امیرکبیر، 1379)، ص 577.
18. محمد خامه گر، *پیشین*، ص 19.
19. ر. ک: علی بن محمد واحدی نیشابوری، *اسباب النزول*، (بیروت: دارالفکر، 1425 ق)، ص 129. جوانانی که در این جنگ شرکت کرده بودند، انتظار سهم بیشتری از غنایم جنگی را داشتند، چرا که معتقد بودند بار بیشتری از جنگ را به دوش کشیده‌اند.
20. انفال (8) آیه 5-1.

21. واحدی نیشابوری، پیشین، ص 67.
22. آل عمران(3) آیه 118-121.
23. احزاب(33) آیه 9.
24. تهمت و دروغ بزرگ. ر. ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، (بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، 1393 ق)، ج 7، ص 230.
25. واحدی نیشابوری، پیشین، ص 177.
26. نور(24) آیه 4 و 11.
27. سیوطی، اسباب النزول، ص 133.
28. توبه(9) آیه 25.
29. پرویز فرخزاد، پیشین، ص 303 و 304.
30. ر. ک: المغازی، السیره النبویه، تاریخ الطبری، الطبقات الکبری، انساب الاشراف و دلائل النبوه، ذیل حوادث مهم دوران مدنی پیامبر 6 همچون بدر، احد، خندق، صلح حدیبیه و حنین.
31. المغازی و السیره النبویه ذیل حوادث مورد بحث. تفاوت واقدی با ابن هشام در این است که واقدی هنگام نقل روایات تاریخی، سلسله سند هر روایت را در ابتدای آن ذکر می کند که این مطلب خود بر حجم گزارش های وی می افزاید، اما ابن هشام در بسیاری از موارد، تنها به ذکر نام ابن اسحاق - آخرین فرد سلسله راویان که ابن هشام روایت را از او شنیده - بسنده می کند.
32. ر. ک: انفال(8) آیه 5-50 (در رابطه با جنگ بدر)؛ آل عمران(3) آیه 121-178 (درباره غزوه احد)؛ احزاب(33) آیه 9-28 (درخصوص غزوه خندق)؛ فتح (48) آیه، 1-27 (درباره غزوه حدیبیه)، توبه(9) آیه 23-26 (درباره غزوه حنین).

33. انفال (8) آیه 7-8.
34. ر. ک: طبرسی، *مجمع البیان*، ج 4، ص 430-431؛ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، (بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا)، ج 5، ص 80-82؛ ابواسحاق احمد الثعلبی، *الکشف و البیان*، چاپ اول، (بیروت: داراحیاء التراث العربی، 1422 ق)، ج 4، ص 331؛ سید محمود آلوسی بغدادی، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی*، چاپ اول، (بیروت: داراحیاء التراث العربی و موسسه تاریخ العربی، 1420 ق)، ج 9-10، ص 226-227؛ محمد حسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ هشتم، (بیروت: موسسه اعلمی للمطبوعات، 1393 ق)، ج 9، ص 19-20؛ محمد رشید رضا، *تفسیر القرآن الحکیم (المنار)*، چاپ اول، (بیروت: دارالکتب العلمیه، 1420 ق)، ج 9، ص 501-502.
35. انفال (8) آیه 45-47.
36. طبرسی، *پیشین*، ج 4، ص 476؛ شیخ طوسی، *پیشین*، ج 5، ص 132-134؛ ثعلبی، *پیشین*، ج 4، ص 363-364؛ آلوسی، *پیشین*، ج 9-10، ص 293-295؛ محمد حسین طباطبایی، *پیشین*، ج 9، ص 94-97؛ محمد رشید رضا، *پیشین*، ج 10، ص 19-24.
37. آل عمران (3) آیه 152.
38. فتح (48) آیه 1-3.
39. طبرسی، *پیشین*، ج 9، ص 182-185؛ ثعلبی، *پیشین*، ج 9، ص 41-42؛ محمد حسین طباطبایی، *پیشین*، ج 18، ص 252-257؛ شیخ طبرسی، *پیشین*، ج 9، ص 312-315؛ آلوسی، *پیشین*، ج 25-26، ص 333-343.
40. توبه (9) آیه 25.
41. ر. ک: طبرسی، *پیشین*، ج 5، ص 31-32؛ ثعلبی، *پیشین*، ج 5، ص 22-26؛ شیخ

- طبرسی، پیشین، ج 5، ص 197 - 198، آلوسی، پیشین، ج 9 - 10، ص 371 - 374.
42. ابن هشام، پیشین، ج 3، ص 82.
43. پرویز فرخزاد، پیشین، ص 367.
44. بنگرید: واقدی، پیشین، ج 1، ص 120-150، 300-319 و ج 2، ص 495 - 520، 600-630 و ج 3، ص 922؛ ابن هشام، پیشین، ج 2، ص 664-715 و ج 3، ص 94-112، 241-243، 331-341 و ج 4، ص 93-120؛ طبری، پیشین، ج 2، ص 36-48، 58-76، 90-104، 115-134، 165-178؛ احمد بن ابویعقوب ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، (بیروت: دارصادر، بی تا)، ج 2، ص 365-383؛ ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی، دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، تحقیق عبدالمعطی قلجی، چاپ دوم، (بیروت: دارالکتب العلمیه، 1324 ق)، ج 3، ص 101-122، 276-282، 449 - 455 و ج 4، ص 18، 145-154.
45. احزاب(33) آیه 25.
46. انفال(8) آیه 50 - 51.
47. طبرسی، پیشین، ج 4، ص 480.
48. آل عمران(3) آیه 179.
49. فتح(48) آیه 26 - 28.
50. «وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا»؛ فتح(48) آیه 24). او کسی است که دست آنها را از شما، و دست شما را از آنان در دل مکه کوتاه کرد، بعد از آنکه شما را بر آنها پیروز ساخت و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست!.
51. طبری، پیشین، ج 9، ص 210-213، آلوسی، پیشین، ج 25 و 26، ص 376-385، آلوسی

- معتقد است مراد از «فجعل من دون ذلك فتحاً قريباً»، فتح خیبر است، (محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج 18، ص 289-291)،
52. واقدی، پیشین، ج 1، ص 127-19.
53. ر. ک: پرویز فرخزاد، پیشین، ص 306-309.
54. پرویز البرزی، *مبانی زبان‌شناسی متن*، (تهران: انتشارات امیرکبیر، 1386) ص 204 و 205؛ ابوالحسن نجفی، *مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی*، (بی‌جا: انتشارات دانشگاه آزاد ایران، 1358)، ص 72.
55. پرویز البرزی، پیشین، ص 151-151 و 169.
56. برای بحثی مختصر ر. ک: عبدالعلیم عبدالرحمان خضر، *المسلمون و کتابت التاریخ*؛ چاپ دوم، (ویرجینیا: المعهد العالمی للفکر الاسلامی، 1995 م)، سیده اسماعیل کاشف، *مصادر التاریخ الاسلامی و مناهج البحث فیہ*، (قاهره: مکتبه الخانجی، 1976 م)، ص 21 و 22.
57. همان، ص 113-116؛ محمد بن عبدالعظیم الزرقانی، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، چاپ اول، (بیروت: المکتبة العصریة، 1417 ق)، ج 2، ص 283-302؛ محمد علی ایازی، *چهره پیوسته قرآن*، (تهران: انتشارات هستی‌نما، 1380) ص 36-72.
58. ر. ک: ابن هشام، پیشین، ذیل حوادث مهم دوران مدنی پیامبر 6 همچون بدر، احد، خندق و....
59. به دیده بسیاری از مورخان کهن مسلمان، فقط از طریق پژوهش در حقایق تاریخی نمی‌توان تاریخ اسلام را عرضه کرد، بلکه این معنا از طریق نظر به تاریخ، بر اساس آنچه در قرآن آمده، و معیارهای آن صورت می‌بندد. آلبان گریگوری ویدگری، *التاریخ کیف یفسرونه*، (مصر: الهیة المصریة العامه للکتاب، 1972 م)، ص 92. ابن کثیر، نیز تصریح کرده که در

تاریخ‌نگاری اساساً متکی بر قرآن بوده است. عماد الدین اسماعیل ابن کثیر، *البدایة و النهایة، به کوشش احمد ابو ملحم، علی نجیب و علی عبدالساتر،* (بیروت: بی‌نا، 1405 ق)، ج 1، ص 5.

60. ر. ک: بدرالدین محمد بن هبة الله زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن،* چاپ دوم، (بیروت: دارالمعرفة، 1415 ق)، ج 2، ص 218؛ جلال الدین عبدالرحمان سیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن،* چاپ اول، (بیروت: دارالکتب العلمیة، 1407 ق)، ج 2، ص 252؛ محمود رامیار، *تاریخ قرآن،* ص 77-132.

61. عبدالعزیز دوری، *بحث فی نشأه علم التاریخ عند العرب،* (بیروت: بی‌نا، 1983 م)، ص 57.

؛Duri, p 47-48.

62. با توجه به اینکه در زمینه نقل به معنا و جواز آن احادیثی نیز وارد شده است. اهل سنت در این خصوص به حدیثی از رسول خدا⁶ استناد می‌کنند که ایشان فرمودند: «إذا أصبت المعنی فلا بأس». (خطیب بغدادی، *الکفایة فی معرفة الروایة،* ص 232؛ محمود ابوریه، *اضواء علی السنه المحمدیه،* ص 77). در روایات اهل بیت: نیز جواز نقل به معنا البته با در نظر گرفتن شرایطی مجاز است. تعهد راوی در انتقال معنا و مقصود حدیث و توجه به سلامت حدیث از حیث فصاحت و روشنی عبارات از جمله این شرایط است. (محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی،* تصحیح علی‌اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، 1363)، ج 1، ص 51 و 52.

63. مجید معارف، *شناخت حدیث،* چاپ اول، (تهران: موسسه فرهنگی نیا، 1387)، ص 57.

64. علی نصیری، *آشنایی با علوم حدیث،* چاپ اول، (قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، 1382)، ص 132-134.

65. کاظم مدیرشانه‌چی، *علم الحدیث و درایت الحدیث*، چاپ سیزدهم، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1377)، ص 93 به نقل از: سید مرتضی، اجوبه طرابلسیات.
66. سید محمد علی ایازی، *چهره پیوسته قرآن*، ص 40-47؛ محمد خامه‌گر، *پیشین*، ص 19.
67. ر. ک: واقدی، *پیشین*، ابن هشام، *پیشین*، طبری، تاریخ طبری، ذیل حوادث مورد بحث.
68. محمد هادی معرفت، *التمهید فی علوم القرآن*، چاپ دوم، (قم: موسسه النشر الاسلامی، 1416 ق)، ج 5، ص 239-253.
69. پرویز البرزی، *مبانی زبان‌شناسی متن*، ص 154.
70. ر. ک: واقدی، *پیشین*، ذیل حوادث مورد بحث.
71. ر. ک: طبری، *پیشین*، ذیل حوادث مورد بحث.
72. *همان*، ج 2، ص 20-23.
73. ر. ک: محمد هادی معرفت، *پیشین*، ج 5، ص 98-107؛ محمود بن حمزه الکرمانی، *اسرار التکرار فی القرآن*، تحقیق عبدالقادر عطا، (قاهره: دارالفضیله، بی‌تا)، ص 92 و 93.
74. جمال‌الدین محمد قاسمی، *تفسیر القاسمی المسمی بمحاسن التاویل*، چاپ اول، (بیروت: موسسه التاريخ العربی، 1415 ق) ج 1، ص 257 و 264.
75. انفال (8) آیه 9 و 10 و آل عمران (3) آیه 124 - 126.
76. اسدالله مبشری، *تراز یا روش نویسنده‌گی*، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1359)، ص 55.
77. سیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج 2، ص 116.
78. واقدی، *پیشین*، ج 1، ص 19-172؛ ابن هشام، *پیشین*، ج 2، ص 606-715؛ بیهقی،

پیشین، ج 3، ص 164-23؛ طبری، پیشین، ج 2، ص 20-48.

منابع

- قرآن کریم، خط عثمان طه .
- آئینه‌وند، صادق، **علم تاریخ در گستره‌ی تمدن اسلامی**، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1377.
- آلوسی بغدادی، سید محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی، 1420ق/ 1999م .
- ابن سعد، **الطبقات الکبری**، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، بیروت، 1414هجری/ 1994م .
- ابن کثیر دمشقی، عماد الدین اسماعیل، **البدایة و النهایة**، به کوشش احمد ابوملحم، علی نجیب و علی عبدالساتر، بیروت، 1405 ق.
- ابن کثیر دمشقی، عماد الدین اسماعیل، **البدایة و النهایة**، چاپ پنجم، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1409 ق.

- ابن هشام، *السيرة النبوية*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1985 م.
- ابوریة، محمود، *شیخ المضية ابوهريرة*، چاپ سوم، مصر، دار المعارف، 1348 ق.
- ایازی، سید محمد علی، *چهره‌ی به هم پیوسته‌ی قرآن*، تهران، انتشارات هستی نما، 1380.
- باقلانی، ابوبکر محمد بن طیب، *اعجاز القرآن*، تحقیق سید احمد صقر، چاپ پنجم، قاهره، دار المعارف، بی‌تا.
- البرزی، پرویز، *مبانی زبان‌شناسی متن*، تهران، انتشارات امیر کبیر، 1386 ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، 1417ق.
- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمان، *الاعجاز البیانی للقرآن*، چاپ دوم، قاهره، دار المعارف، بی‌تا.
- البیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة*، تحقیق عبدالمعطی قلجی، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1324ق.
- الثعلبی، ابواسحاق احمد، *الکشف و البیان*، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی للطباعة و النشر و التوزیع، 1422ق/ 2002 م.
- الجبری، عبدالمتعال محمد، *السیره النبویه و اوهام المستشرقین*، چاپ اول، قاهره، مکتبه وهبه، 1408 ق.
- خامه‌گر، محمد، *ساختار هندسی سوره‌های قرآن*، چاپ اول، تهران، انتشارات امیر کبیر، 1382.
- خضر، عبدالعلیم عبدالرحمان، *المسلمون و کتابه التاريخ*، چاپ دوم، ویرجینیا، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، 1995 م.
- دوری، عبدالعزیز، *بحث فی نشاه علم التاريخ*

- عند العرب، بيروت، 1983م.
- راميار، محمود، **تاريخ قرآن**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امير كبير، 1379.
- الزرقاني، محمد بن عبدالعظيم، **مناهل العرفان في علوم القرآن**، چاپ اول، بيروت، المكتبة العصرية، 1417 ق.
- زركشي، بدرالدين محمد بن عبدالله، **البرهان في علوم القرآن**، چاپ دوم، بيروت، دار المعرفة، 1415 ق.
- سيده اسماعيل كاشف، **مصادر التاريخ الاسلامي و مناهج البحث فيه**، قاهره، مكتبه الخانجي، 1976م.
- سيوطي، جلال الدين، **اسباب النزول**، چاپ اول، بيروت، عالم الكتب، 1422 ق.
- سيوطي، جلال الدين عبدالرحمان، **الاتقان في علوم القرآن**، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلمية، 1407 ق.
- شرف الدين عاملی، عبدالحسين، **ابوهريرة**، چاپ چهارم، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، بی تا.
- شيخ طوسي، ابوجعفر محمد بن حسن، **التبيان في تفسير القرآن**، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
- طباطبائي، سيد محمد حسين، **الميزان في تفسير القرآن**، چاپ هشتم، بيروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، 1393ق / 1972م.
- طبرسي، فضل بن حسن، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، چاپ اول، بيروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، 1415ق / 1995م.
- طبري، محمد بن جرير، **تاريخ الطبري**، چاپ دوم، بيروت، دارالكتب العلميه، 1408ق.
- _____، **الرسل و الملوك**، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، بی تا، 1967م.
- فرخزاد، پرويز، **راهنمای پژوهش تاریخی**، تهران،

- انتشارات طهوری، 1384.
- القاسمی، محمد جمال الدین، *تفسیر القاسمی المسمی بمحاسن التاویل*، چاپ اول، بیروت، موسسه التاريخ العربی، 1415 ق.
- الکرمانی، محمود بن حمزه، *اسرار التکرار فی القرآن*، تحقیق عبدالقادر عطاء، قاهره، دارالفضیله، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، 1363.
- مبشری، اسدالله، *ترازی یا روش نویسندگی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1359 ش.
- رشید رضا، *تفسیر القرآن الحکیم معروف به المنار*، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1420ق / 1999م.
- مدیرشانه چی، کاظم، *تاریخ حدیث*، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، 1377.
- _____، *علم الحدیث و درایت الحدیث*، چاپ سیزدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1377.
- معارف، مجید، *شناخت حدیث*، چاپ اول، تهران، موسسه فرهنگی نباء، 1387.
- معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، چاپ دوم، قم، موسسه النشر الاسلامی، 1416ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *ترجمه قرآن*، در نرم افزار المبین.
- ملایی توانی، علیرضا، *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*، تهران، انتشارات نی، 1386.
- نجفی، ابوالحسن، *مبانی زبان شناسی و کاربردهای آن در زبان فارسی*، دانشگاه آزاد ایران، 1358.
- نصیری، علی، *آشنایی با علوم حدیث*، چاپ اول، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، 1382.
- واحدی نیشابوری، علی بن محمد، *اسباب النزول*،

بيروت، دار الفكر، 1425 ق.

- واقدی، محمد بن عمر بن واقد، *المغازي*، تحقيق مارسدن جونز، چاپ سوم، بيروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، 1409 ق.

- ويدگري، آلبان گريگوري، *التاريخ كيف يفسرونه*، مصر، الهيئه المصريه العامه لكتاب، 1972 م.

- يعقوبي، احمد بن ابوعقوب بن واضح، *تاريخ يعقوبي*، دار صادر، بيروت، بيتا.

- Baugh, L. Sue, How to write term papers and reports, Illinois, N.T.C, 1993.

- A.A. Duri, the Iraq School of History to the Ninth Century, A. Sketch: in *Historians of the Middle East*; London: 1962.